

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۱/۰۸

تاریخ بررسی مقاله: ۹۰/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۰۲/۳۰

دو فصلنامه مشاوره کاربردی

دانشگاه شهید چمران اهواز، پاییز و زمستان ۱۳۹۰،

دوره‌ی اول، سال اول، شماره‌ی ۲

ص ص: ۹۷-۱۱۸

رابطه علی پیوند والدینی با خودناتوان‌سازی و اعتماد به خود با میانجی‌گری پدیده وانمودگرایی در دانشجویان

منیجه شهنی ییلاق*، سودابه بساک نژاد**، مینا محبی***

چکیده

هدف پژوهش حاضر آزمایش مدل رابطه علی پیوند والدینی با خودناتوان‌سازی و اعتماد به خود با میانجی‌گری پدیده وانمودگرایی بود. نمونه پژوهش ۴۰۰ (۲۳۹ دختر و ۱۶۱ پسر) دانشجوی دوره‌های تحصیلات تکمیلی بودند که به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. ابزارهای اندازه‌گیری شامل پیوند والدینی، مقیاس پدیده وانمودگرایی کلانس، خرده مقیاس خودناتوان‌سازی، از مقیاس فنون خودابرازی دفاعی و آزمون قیاس رمزگونه بودند. آزمون مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم مدل پیشنهادی پژوهش، به ترتیب، با استفاده از روش‌های تحلیل مسیر و بوت استرپ انجام گرفت. یافته‌های پژوهش حاضر نشان دادند که مراقبت زیاد مادرانه باعث افزایش اعتماد به خود و مراقبت کم و حفاظت افراطی پدرانه باعث وانمودگرایی در دانشجویان می‌شوند. همچنین، پژوهش حاضر نشان داد که پدیده وانمودگرایی پیش‌بین مثبت خودناتوان‌سازی است. سیرهای غیرمستقیم مراقبت پدرانه و حفاظت افراطی پدرانه با خودناتوان‌سازی، با میانجی‌گری پدیده وانمودگرایی، معنی‌دار بودند. یک مدل اصلاحی نیز برای داده‌ها آزمایش شد و برآورده‌تر از مدل اصلی بود.

کلید واژگان: پیوند والدینی، پدیده وانمودگرایی، خودناتوان‌سازی، اعتماد

* استاد گروه روان‌شناسی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mshehiyailgh@yahoo.com

تلفاکس: ۰۶۱۱۳۳۳۱۳۶۶

** استادیار گروه روان‌شناسی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران.

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران

اهواز، ایران.

مقدمه

ترس از شکست^۱ می‌تواند باعث تمایل به کارهای بسیار دشوار و یا بسیار آسان شود، اما افراد دارای انگیزش پیشرفت، کارهایی را ترجیح می‌دهند که درجه دشواری آن در حد متوسط است (هوبدن^۲، ۱۹۹۷، به نقل از حیدری، خداپناهی و دهقانی، ۱۳۸۸). افرادی که ترس از شکست دارند برای حفاظت از عزت نفس خود، موقعیت‌هایی را انتخاب می‌کنند که در آن‌ها موفقیت به توانمندی‌هایشان و شکست به عوامل بیرونی اسناد داده شود. خودناتوان‌سازی^۳ یک چنین راهبرد شناخته شده‌ای است که بر اساس آن، اگر شخص در حین انجام تکلیف به وجود نقطه ضعفی در خود پی ببرد، به استفاده از این راهبرد متوسل می‌شود (کلی^۴، ۱۹۷۱). برای مثال، اگر شخص در امتحان شکست بخورد، به عقیده وی این شکست نتیجه عواملی همچون کسالت داشتن در روز امتحان یا دیر خوابیدن در شب قبل است. بنابراین، راهبرد خودناتوان‌سازی، می‌تواند فقدان توانایی را به عنوان علت شکست کم رنگ کرده یا توانایی را به عنوان علت موفقیت برجسته سازد (هرت، مک‌کری و کیمبل^۵، ۲۰۱۰).

علاوه بر نقش خودناتوان‌سازی در جریان موفقیت افراد، روان‌شناسان و مربیان از دیرباز تأثیر اعتماد به خود^۶ را نیز در چگونگی یادگیری و موفقیت افراد مهم دانسته‌اند (کلیتمن و موسکروپ^۷، ۲۰۱۰). برخی معتقدند که اعتماد به خود یک صفت نهان است که در زیرمجموعه فرایندهای بالاتر از سطح «دانش» شناختی قرار می‌گیرد و نشان‌دهنده یک عامل ضروری از تنظیم‌کنندگی، یعنی خودپایی فراشناختی است (استنکوف^۸، ۱۹۹۹). افرادی که اعتماد به خود پایینی دارند، با وجود عملکرد صحیح در تکالیف و فعالیت‌های شناختی (صحت^۹ عملکرد)، اعتماد و اطمینان کمتری نسبت به صحت عملکرد خود نشان می‌دهند؛ به عبارتی، در این افراد، بین اعتماد به خود و موفقیت‌های واقعی مربوط به تکلیف فاصله وجود

-
- 1- fear of failure
 - 2- Hobden
 - 3- self-handicapping
 - 4- Kelley
 - 5- Hirt, McCrea, & Kimble
 - 6- self-confidence
 - 7- Kleitman, & Moscrop
 - 8- Stankov
 - 9- accuracy

دارد. این ویژگی به خصوص در افراد وانمودگرا^۱ مشاهده می‌شود. وانمودگراها افرادی با انگیزه پیشرفت بالا هستند که موفقیت‌های خود را در نتیجه شانس، بخت یا تلاش بسیار می‌دانند (کلانس و ایمز^۲، ۱۹۷۸).

در پیش‌بینی خودناتوان‌سازی و اعتماد به خود، عوامل مختلفی دخیل هستند که از جمله می‌توان به پایگاه اقتصادی-اجتماعی، عزت‌نفس، جنسیت، خودپنداره اختصاصی، باورهای فراشناختی، تسلط فرد و خودکارآمدی معلم اشاره کرد (پلیر^۳ و همکاران، ۲۰۰۲؛ حیدری و همکاران، ۱۳۸۸؛ کروزر و بیرمن^۴، ۲۰۰۷؛ کلیتمن و استنکوف، ۲۰۰۷؛ کلیتمن و گیسون^۵، ۲۰۱۱). علاوه بر این، پژوهش وانت^۶ و کلیتمن (۲۰۰۶) نشان داده است که پیوند والدینی^۷ عامل مهمی در گرایش به خودناتوان‌سازی و بستری برای رشد اعتماد به خود افراد است. پیوند والدینی یکی از شیوه‌های جدید موجود در تربیت فرزند است که به عقیده بالبی^۸ (۲۰۰۵) پیوندی بسیار متداول و مؤثر در روابط انسانی بوده و نقش مهمی در رشد شخصیت و کارکردهای روان‌شناختی دوران بزرگسالی ایفا می‌کند (پارکر، باررت و هیکی^۹، ۱۹۹۲). با این حال، عوامل و ترکیب‌های مختلف پیوند والدینی، نتایج و پیامدهای روان‌شناختی متفاوتی به دنبال دارد و در این زمینه، پیوند پدرانه و مادرانه با فرزند به طور جداگانه و از طریق مسیرهای رشدی متفاوت بر خودناتوان‌سازی و اعتماد به خود تأثیر می‌گذارد. به طوری که در ارتباط با پیوند مادرانه با فرزند، پژوهشگرها معتقدند که اگر مادرها در حفاظت^{۱۰} از فرزندانشان افراط کنند، فرزندان با اعتماد به خود پایین پرورش خواهند داد (وانت و کلیتمن، ۲۰۰۶). کلیتمن و موسکروپ (۲۰۱۰) به این نتیجه رسیدند که مراقبت^{۱۱} مادرانه پیش‌بینی‌کننده اعتماد به خود افراد است، بدین صورت که با افزایش مراقبت و صمیمیت مادرانه، اعتماد به خود فرزند بیشتر

-
- 1- imposter
 - 2- Clance, & Imes
 - 3- Pallier
 - 4- Kröner, & Bierman
 - 5- Gibson
 - 6- Want
 - 7- parental bonding
 - 8- Bowlby
 - 9- Parker, Barrett, & Hickie
 - 10- protectiveness
 - 11- care

می‌شود. همچنین، مرور شواهد آزمایشی در قلمرو خودناتوان‌سازی نشان داده است که مراقبت مادرانه با عدم گرایش به خودناتوان‌سازی در دوره نوجوانی مرتبط است؛ زیرا دختر و پسرهایی که تحت مراقبت زیاد مادرهایشان بودند، کمتر دچار خودناتوان‌سازی می‌شدند (گریون، سنتور، تامپسون و ذوروف^۱، ۲۰۰۰). برگلاس و جونز^۲ (۱۹۷۸) نیز نبود مراقبت و عشق بی‌قید و شرط والدین را یکی از عوامل شکل‌گیری خودناتوان‌سازی دانسته‌اند.

در ارتباط با پیوند پدرانه با فرزند، نتایج پژوهش وانت و کلیتمن (۲۰۰۶) نشان داد که مراقبت کم و حفاظت افراطی پدرانه باعث ظهور پدیده وانمودگرایی می‌شود و این پدیده نیز منجر به افت اعتماد به خود و بروز خودناتوان‌سازی می‌گردد. این پژوهشگرها معتقدند که پدر حفاظت‌کننده ممکن است به اشکال مختلفی باعث ایجاد مشکلاتی در مسیر پیشرفت فرزندش شود، بدین صورت که از طریق تحمیل آرزوهای خود به کودک به رشد پدیده وانمودگرایی کمک کند، یا آرزو کند که فرزندش از هر نوع شکست و ناملاطمتی به دور باشد. همچنین، این پدیده می‌تواند در فردی که پدرش او را از فرصت کسب احساس شایستگی محروم کرده است، رخ دهد. سوناک و تاول^۳ (۲۰۰۱) نیز معتقدند که کنترل، حفاظت افراطی، فقدان گرمی و مراقبت والدین، شالوده احساسات وانمودگرایی را تشکیل می‌دهند.

در کل، پژوهش‌هایی که به بررسی ارتباط پیوند والدینی با خودناتوان‌سازی و اعتماد به خود پرداخته‌اند تنها به در نظر گرفتن دو عامل مراقبت و حفاظت افراطی اکتفا کرده‌اند؛ در حالی که نتایج پژوهش‌ها، از اهمیت توجه به استبداد^۴ پدر و مادر در پرورش فرزند خبر می‌دهند (کندلر^۵، ۱۹۹۶). در این زمینه، بامریند^۶ (۲۰۰۵) معتقد است که والدین مستبد، والدینی زورگو، غلبه‌کننده و بسیار کنترل‌کننده هستند که ممکن است باعث افت اعتماد به نفس و خودارزشمندی در کودکان شوند. همچنین، پژوهش‌ها نشان داده است که استبداد والدین باعث پرورش کودکانی خودناتوان‌ساز می‌شود (حیدری و همکاران، ۱۳۸۸). از طرفی، با توجه به اینکه استبداد والدین تأثیر زیادی روی رشد شخصیت افراد دارد (فیشر و

1- Greaven, Santor, Thompson, & Zuroff

2- Berglas, & Jones

3- Sonnak, & Towell

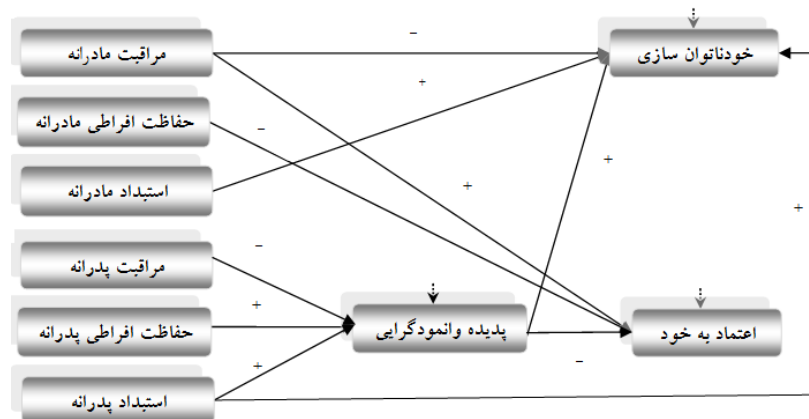
4- authoritarianism

5- Kendler

6- Baumrind

کرافورد^۱، (۱۹۹۲) و پدرها بیشتر از مادرها راغب‌اند تا آرزوهای ناکام شده خود را روی فرزندان‌شان پیاده کنند (وانت و کلیتمن، ۲۰۰۶)، چنین به نظر می‌رسد که استبداد پدرانه بر رشد پدیده وانمودگرایی و در نتیجه کاهش اعتماد به خود و ظهور خودناتوان‌سازی در فرزند اثرگذار باشد.

بنابراین، از آن جایی که تا به حال هیچ پژوهشی چگونگی اثرگذاری پیوند والدینی سه عاملی را بر خودناتوان‌سازی و اعتماد به خود بررسی نکرده است، در نتیجه، توجه به عوامل مراقبت، حفاظت افراطی و استبداد پیوند والدینی در یک ترکیب منسجم و واحد، به ما اجازه می‌دهد تا سهم این عوامل در پیش‌بینی خودناتوان‌سازی و اعتماد به خود مورد بررسی قرار گیرد. به علاوه، در نظر گرفتن پدیده وانمودگرایی به عنوان میانجی‌گر در رابطه پیوند پدرانه با خودناتوان‌سازی و اعتماد به خود می‌تواند مضامین مهمی در جهت شناخت هر چه بیشتر سازوکار تأثیرگذاری پیوند والدینی بر این پیامدها داشته باشد (نمودار ۱).



نمودار ۱. مدل پیشنهادی رابطه علی پیوند والدینی با خودناتوان‌سازی و اعتماد به خود با میانجیگری پدیده وانمودگرایی

روش پژوهش

در نتیجه، هدف این پژوهش مطابق با نمودار ۱، آزمایش مدل رابطه علی پیوند والدینی با خودناتوان‌سازی و اعتماد به خود، با میانجی‌گری پدیده وانمودگرایی است.

روش

پژوهش حاضر همبستگی و از نوع تحلیل مسیر^۱ است. جامعه آماری این پژوهش شامل ۲۹۴۹ دانشجوی دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری است که در دانشگاه شهید چمران اهواز، در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹، مشغول به تحصیل بودند. در این پژوهش، از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای^۲ استفاده شد. به این صورت که، ابتدا از بین ۱۱ دانشکده دانشگاه شهید چمران اهواز، ۶ دانشکده به صورت تصادفی انتخاب شدند. سپس، از بین ۶ دانشکده، به نسبت تعداد دانشجویان تحصیلات تکمیلی هر دوره (ارشد و دکتری) و جنسیت (دختر و پسر) آن‌ها، جمعاً تعداد ۴۰۰ نفر (۲۳۹ دختر و ۱۶۱ پسر) انتخاب شدند. همچنین، پرسشنامه آن دسته از دانشجویانی که پرسشنامه‌ها را ناقص پر کرده بودند، ۱۶ سال اول زندگی خود را با پدر یا مادرشان زندگی نکرده بودند و یا غایب بودند (تعداد ۵۰ نفر) کنار گذاشته شدند. در نهایت، ۳۵۰ پرسشنامه مورد تحلیل قرار گرفت.

ابزار

۱- ابزار پیوند والدینی. در پژوهش حاضر به منظور اندازه‌گیری پیوند مادرانه و پدرانه از ابزار پیوند والدینی^۳ کندلر (۱۹۹۶) استفاده شد. این ابزار ۱۶ ماده دارد که هم برای پدر و هم برای مادر تکمیل می‌شود و دارای سه عامل مراقبت، حفاظت افراطی و استبداد است، که در یک طیف ۴ درجه‌ای از نوع لیکرت (از اغلب اوقات ۴، تا به ندرت ۱) تنظیم شده است. برای مثال، "مادر/پدرم به من اجازه نمی‌داد تا طبق میل خود لباس بپوشم". ترا^۴ و همکاران (۲۰۰۹) ضرایب پایایی آلفای کرونباخ این ابزار را برای عامل‌های مراقبت مادرانه ۰/۹۱، حفاظت افراطی مادرانه ۰/۸۴، استبداد مادرانه ۰/۸۴، مراقبت پدرانه ۰/۹۱، حفاظت افراطی پدرانه ۰/۸۲ و استبداد پدرانه ۰/۸۷ گزارش کرده‌اند (لیچتن‌اشتین^۵ و همکاران، ۲۰۰۳). در این مطالعه، ضرایب پایایی آلفای کرونباخ عامل‌های مراقبت مادرانه ۰/۸۵، حفاظت افراطی مادرانه ۰/۶۶، استبداد مادرانه ۰/۷۱، مراقبت پدرانه ۰/۸۵، حفاظت افراطی پدرانه ۰/۶۱ و استبداد پدرانه ۰/۷۸

-
- 1- path analysis
 - 2- stratified random sampling
 - 3- Parental Bonding Instrument (PBI)
 - 4- Terra
 - 5- Lichtenstein

بود، که نشان‌دهنده همسانی دورنی این ابزار می‌باشد.

۲- **مقیاس پدیده وانمودگرایی کلانس**^۱. مقیاس پدیده وانمودگرایی کلانس، توسط کلانس (۱۹۸۵) ساخته شده، دارای ۲۰ ماده است و از یک مقیاس ۵ درجه‌ای از نوع لیکرت (۱ = اصلاً صحیح نیست تا ۵ = کاملاً صحیح است) تشکیل شده است. برای مثال، "می‌توانم خود را شایسته‌تر از حد واقعی‌ام نشان دهم". فرنچ، آلریچ-فرنچ و فولمن^۲ (۲۰۰۸) ضریب پایایی آلفای کرونباخ این ابزار ۰/۹۲ و بساک نژاد (۱۳۸۴) ۰/۸۳ محاسبه نموده‌اند. کریسمن^۳ و همکاران (۱۹۹۵) به منظور تعیین روایی این پرسشنامه، با استفاده از روش اعتبار ملاکی همزمان، نشان دادند که بین پدیده وانمودگرایی و مؤلفه‌های اضطراب اجتماعی (ترس از ارزیابی منفی و پریشانی اجتماعی) و تیپ شخصیتی الف همبستگی مثبت وجود دارد. بساک‌نژاد (۱۳۸۴) ضریب روایی این مقیاس را با مقیاس اجتناب و پریشانی اجتماعی ۰/۳۸ و با تیپ شخصیتی الف، ۰/۴۱ ($p < ۰/۰۰۱$) گزارش کرده است. همچنین، در این مطالعه، ضریب پایایی، به روش آلفای کرونباخ، ۰/۸۴ به دست آمد.

۳- **خرده مقیاس راهبرد خودناتوان‌سازی از مقیاس فنون خودابرازی دفاعی**. لی، کویگلی، نسلر، کوربت و تدشی^۴ (۱۹۹۹)، به منظور سنجش انواع راهبردهای خودابرازی دفاعی^۵ یعنی عذرخواهی، توجیه، سلب مسئولیت، خودناتوان‌سازی و پوزش‌خواهی، مقیاس فنون خودابرازی دفاعی را طراحی کردند. مقیاس فنون خودابرازی دفاعی ۲۵ ماده دارد و هر ۵ ماده آن شامل یکی از انواع راهبردها است. در این مطالعه از خرده مقیاس خودناتوان‌سازی، که ماده‌های آن در یک مقیاس ۹ درجه‌ای از نوع لیکرت (از ۱ = خیلی کم تا ۹ = خیلی زیاد) تنظیم گردیده، استفاده شده است. برای مثال "وقتی برای خوب انجام دادن کارهایم تحت فشار زیادی باشم، مریض می‌شوم". لی و همکاران (۱۹۹۹) ضریب پایایی آلفای کرونباخ این خرده مقیاس ۰/۶۲ و شهنی‌بیلاق و بساک‌نژاد (۱۳۸۶) ۰/۸۲ گزارش کرده‌اند. لی و همکاران (۱۹۹۹) نشان دادند که بین این خرده مقیاس و مقیاس خودناتوان‌سازی جونز و رودوال^۶ (۱۹۸۲)

-
- 1- Clance Imposter Phenomenon Scale (CIPS)
 - 2- French, Ullrich-French, & Follman
 - 3- Chrisman
 - 4- Lee, Quigley, Nesler, Corbett, & Tedeschi
 - 5- defensive self-presentation tactics
 - 6- Rhodewalt

همبستگی مثبت و معنی‌دار و شهنی‌بیلاق و بساک‌نژاد (۱۳۸۶) بین این خرده مقیاس و مقیاس اجتناب و پریشانی اجتماعی همبستگی مثبت و معنی‌دار و با پرسشنامه تیپ شخصیتی الف همبستگی منفی و معنی‌دار به دست آوردند. در این مطالعه، ضریب پایایی به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۲ به دست آمد.

۴- **آزمون قیاس رمزگونه^۱**. در این پژوهش به منظور اندازه‌گیری اعتماد به خود از آزمون قیاس رمزگونه استفاده شد. این آزمون از مجموعه تست‌های کویکی^۲ می‌باشد که توسط استنکوف (۱۹۹۷) جهت سنجش مهارت‌های کلامی، استدلال و قضاوت‌های مبتنی بر اعتماد طراحی شده است. در هر ماده از این آزمون، یک زوج واژه که با یکدیگر ارتباط ویژه‌ای دارند، همراه با تک واژه سومی به آزمودنی ارائه می‌شود تا زوج آن را از بین چهار گزینه انتخابی پیدا کند. هر یک از این ماده‌ها به صورت «قیاس‌های کلامی» هستند. پاسخ صحیح آزمودنی به هر قیاس بیانگر صحت پاسخ او در آن قیاس است. برای مثال، در قیاس جوجه به مرغ، مثل گوساله است به ... (گاو نر/ گاو ماده/ پشم/ فیل)، پاسخ صحیح آزمودنی به این ماده گاو ماده است. بعد از پاسخ به هر ماده، از آزمودنی خواسته می‌شود تا سطح اعتماد خود به پاسخ داده شده را تعیین کند؛ یا به عبارتی، به قضاوت و داوری در مورد اعتماد خویش بپردازد. میزان این اعتماد به صورت درصد از ۲۵ تا ۱۰۰ درصد نشان داده می‌شود. وانت و کلیتمن (۲۰۰۶) ضرایب پایایی آلفای کرونباخ، برای خرده آزمون‌های صحت و اعتماد ۰/۷۳ و ضریب روایی همزمان بین اعتماد به خود و صحت عملکرد را مثبت گزارش کردند. در این مطالعه، ضریب پایایی، به روش آلفای کرونباخ، این آزمون ۰/۹۱ محاسبه شده است.

یافته‌ها

برای تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی (میانگین انحراف معیار، حداقل و حداکثر نمره و روش همبستگی) و استنباطی (تحلیل مسیر) استفاده شد که نتایج آن‌ها در زیر ارائه شده است. جدول ۱ میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر نمره‌ها را در متغیرهای پژوهش نشان می‌دهد.

شاخص‌های آماری مانند میانگین و انحراف معیار متغیرهای مورد بررسی در جدول ۱

1- Esoteric Analogies Test (EAT)

2- Quickie

جدول ۱. شاخص‌های آماری متغیرهای مورد مطالعه

متغیرها	شاخص‌های آماری		
	میانگین	انحراف معیار	حداقل نمره
مراقبت مادرانه	۲۲/۹۰	۴/۲۶	۹
حفاظت افراطی مادرانه	۱۱/۳۶	۳/۲۶	۵
استبداد مادرانه	۷/۴۴	۲/۵۲	۴
مراقبت پدرانه	۲۰/۸۹	۴/۵	۷
حفاظت افراطی پدرانه	۱۰/۶۲	۲/۹۱	۵
استبداد پدرانه	۷/۶۳	۲/۷۳	۴
پدیده وانمودگرایی	۴۹/۳۷	۱۱/۳	۲۵
خودناتوان‌سازی	۱۷/۲۳	۸/۲۳	۵
اعتماد به خود	۷۱/۷۳	۷/۴۷	۲۰

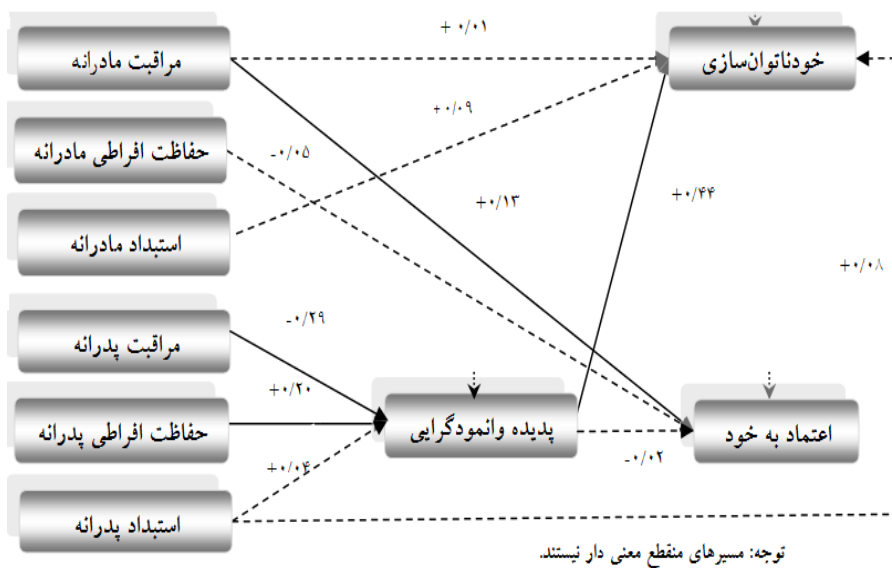
نشان داده شده‌اند. میانگین (و انحراف معیار) مراقبت مادرانه ۲۲/۹۰ (و ۴/۲۶)، حفاظت افراطی مادرانه ۱۱/۳۶ (و ۳/۲۶)، استبداد مادرانه ۷/۴۴ (و ۲/۵۲)، مراقبت پدرانه ۲۰/۸۹ (و ۴/۵)، حفاظت افراطی پدرانه ۱۰/۶۲ (و ۲/۹۱)، استبداد پدرانه ۷/۶۳ (و ۲/۷۳)، پدیده وانمودگرایی ۴۹/۳۷ (و ۱۱/۳)، خودناتوان‌سازی ۱۷/۲۳ (و ۸/۲۳) و اعتماد به خود ۷۱/۷۳ (و ۷/۴۷) می‌باشند. جدول ۲ ضرایب همبستگی بین متغیرهای را نشان می‌دهد.

همان طور که جدول ۲ نشان می‌دهد، اکثر مقادیر ضرایب همبستگی بین متغیرهای مورد مطالعه معنی‌دار است. نمودار ۲ ضرایب مسیر مدل پیشنهادی مطالعه را نشان می‌دهد. نمودار ۲ نشان می‌دهد که، ضرایب مسیرهای مراقبت مادرانه به خودناتوان‌سازی، استبداد مادرانه به خودناتوان‌سازی، استبداد پدرانه به خودناتوان‌سازی، حفاظت افراطی مادرانه به اعتماد به خود، استبداد پدرانه به پدیده وانمودگرایی و پدیده وانمودگرایی به اعتماد به خود معنی‌دار نیستند (خط چین‌ها در نمودار ۲). بنابراین با حذف این مسیرها از مدل و با اعمال یک شاخص اصلاح روی مدل و بر اساس تحقیقات، یک مسیر از مراقبت مادرانه به پدیده وانمودگرایی انجام شد، که نتایج مسیرهای مدل اصلاح شده در نمودار ۳ و شاخص‌های برازندگی آن در جدول ۳ آمده است.

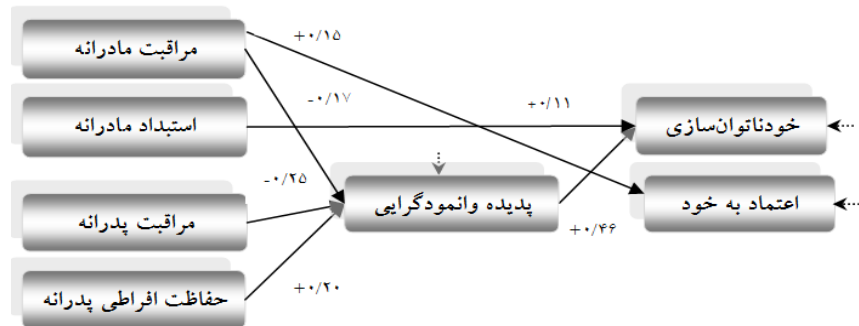
جدول ۲. ضرایب همبستگی بین متغیرهای مورد مطالعه

ردیف	متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	مراقبت مادرانه	۱								
۲	حفاظت افراطی مادرانه	**	۱							
۳	استبداد مادرانه	**	**	۱						
۴	مراقبت پدرانه	**	**	**	۱					
۵	حفاظت افراطی پدرانه	**	**	**	**	۱				
۶	استبداد پدرانه	**	**	**	**	**	۱			
۷	پدیده وانمودگرایی	**	**	**	**	**	**	۱		
۸	خودناتوان‌سازی	**	**	**	**	**	**	**	۱	
۹	اعتماد به خود	**	**	**	**	**	**	**	**	۱

**p<۰/۰۱



نمودار ۲. ضرایب مسیر استاندارد مدل پیشنهادی رابطه علی پیوند والدینی با خودناتوان‌سازی و اعتماد به خود با میانجیگری پدیده وانمودگرایی (مدل ۱)



نمودار ۳. مدل اصلاح شده رابطه علی پیوند والدینی با خودناتوان‌سازی و اعتماد به خود با میانجی‌گری پدیده وانمودگرایی (مدل ۲)

جدول ۳. شاخص‌های برازش دو مدل پیشنهادی و اصلاح شده

مدل‌ها	χ^2	df	χ^2/df	GFI	AGFI	IFI	TLI	CFI	NFI	RMSEA
مدل ۱: مدل پیشنهادی	۲۳/۶۵	۱۱	۲/۱	۰/۹۸	۰/۹۴	۰/۹۸	۰/۹۴	۰/۹۸	۰/۹۶	۰/۰۵
مدل ۲: مدل اصلاح شده	۱۱/۹۰	۹	۱/۳۲	۰/۹۹	۰/۹۷	۰/۹۹	۰/۹۸	۰/۹۹	۰/۹۶	۰/۰۳

همان گونه که در جدول ۳ آمده است، شاخص‌های مدل ۱ نشان می‌دهد که داده‌ها با جامعه برازش مناسب دارند؛ با این وجود برخی مسیرها معنی‌دار نشدند. لذا جهت برازش بهتر، مدل اصلاح شده (مدل ۲) مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. در مدل ۲ کلیه شاخص‌های برازندگی برازش مناسب‌تری را نسبت به مدل ۱ نشان می‌دهند. همچنین، در این مدل ریشه میانگین مجذور خطای تقریب (RMSEA) ۰/۰۳ بیانگر خطای اندک مدل اصلاح شده است. مقایسه تفاضل شاخص مجذور خی دو مدل پیشنهادی و اصلاح شده نشان می‌دهد که مقدار مجذور خی ۱۱/۷۴ با ۲ درجه آزادی معنی‌دار است که حاکی از بهبود معنی‌دار در مدل اصلاح شده است. بنابر نشان می‌دهد. همچنین، آزمون الگوهای پیشنهادی و اصلاح شده، که به ضرایب استاندارد و سطح معنی‌داری اثرات مستقیم متغیرها در این الگوها اشاره دارد، در جدول ۴ نشان داده شده است.

جدول ۴. ضرایب استاندارد و غیراستاندارد دو مدل پیشنهادی و اصلاح شده

مدل اصلاح شده				مدل پیشنهادی				مسیرها
p	β	B	SE	p	β	B	SE	
-	-	-	-	۰/۸۰۳	۰/۰۱	۰/۰۲	۰/۱۰	مراقبت مادرانه به خودناتوان‌سازی
۰/۰۱۴	۰/۱۱	۰/۳۸	۰/۱۵	۰/۱۳۴	۰/۰۹	۰/۲۹	۰/۱۹	استبداد مادرانه به خودناتوان‌سازی
-	-	-	-	۰/۱۴۰	۰/۰۸		۰/۱۶	استبداد پدرانه به خودناتوان‌سازی
۰/۰۰۴	۰/۱۵	۰/۳۳	۰/۱۱	۰/۰۱۷	۰/۱۳	۰/۲۹	۰/۱۲	مراقبت مادرانه به اعتماد به خود
-	-	-	-	۰/۳۱۵	-۰/۰۵	-۰/۱۵	۰/۱۵	حفاظت افراطی مادرانه به اعتماد به خود
۰/۰۰۰۱	-۰/۲۵	-۰/۶۴	۰/۱۲	۰/۰۰۰۱	-۰/۲۹	-۰/۷۳	۰/۱۴	مراقبت پدرانه به پدیده وانمودگرایی
۰/۰۰۰۱	۰/۲۰	۰/۷۷	۰/۱۹	۰/۰۰۰۱	۰/۲۰	۰/۷۹	۰/۲۱	حفاظت افراطی پدرانه به پدیده وانمودگرایی
-	-	-	-	۰/۵۰۳	۰/۰۴	۰/۱۷	۰/۲۵	استبداد پدرانه به پدیده وانمودگرایی
۰/۰۰۰۱	۰/۴۶	۰/۳۳	۰/۰۳	۰/۰۰۰۱	۰/۴۴	۰/۳۲	۰/۰۳	پدیده وانمودگرایی به خودناتوان‌سازی
-	-	-	-	۰/۱۴۰	-۰/۰۲	-۰/۲۴	۰/۱۶	پدیده وانمودگرایی به اعتماد به خود
۰/۰۰۰۱	-۰/۱۷	-۰/۴۵	۰/۱۳	-	-	-	-	مراقبت مادرانه به پدیده وانمودگرایی

مندرجات جدول ۴ نشان می‌دهد، در مدل اصلاح شده، مسیر استبداد مادرانه به خودناتوان‌سازی معنی‌دار شده است، اما مسیرهای مراقبت مادرانه به خودناتوان‌سازی، حفاظت افراطی مادرانه به اعتماد به خود، استبداد مادرانه به خودناتوان‌سازی، استبداد پدرانه به خودناتوان‌سازی، استبداد پدرانه به پدیده وانمودگرایی و پدیده وانمودگرایی به اعتماد به خود معنی‌دار نشده‌اند. علاوه بر این، مسیر جدید مراقبت مادرانه به پدیده وانمودگرایی نیز معنی‌دار می‌باشد. همچنین بررسی روابط واسطه‌ای یا غیرمستقیم بین متغیرهای مورد مطالعه از روش‌های بوت استرپ صدکی^۱ و بوت استرپ اریب تصحیح شده^۲ استفاده شد (جدول ۵).

طبق مندرجات جدول ۵، تنها ضرایب استاندارد مسیرهای غیرمستقیم مراقبت پدرانه به خودناتوان‌سازی از طریق پدیده وانمودگرایی و حفاظت افراطی پدرانه به خودناتوان‌سازی از طریق پدیده وانمودگرایی، با روش بوت استرپ صدکی و روش بوت استرپ اریب تصحیح

1- percentile bootstrap

2- bias-corrected bootstrap

شده در سطح $p < 0/01$ معنی‌دار است. همچنین، از آنجایی که نتایج پژوهش حاضر نشان داد که مسیر مستقیم مراقبت مادرانه به پدیده وانمودگرایی معنی‌دار است؛ در نتیجه، اثر مراقبت مادرانه به خودناتوان‌سازی با میانجیگری پدیده وانمودگرایی نیز آزمون شد و نتایج معنی‌دار بودن این مسیر غیرمستقیم را تأیید کرد.

جدول ۵. نتایج ضرایب استاندارد مسیرهای غیرمستقیم در مدل پیشنهادی

فاصله اطمینان									
بوت استرپ اربب تصحیح شده			بوت استرپ صدکی			ضرایب		مسیرها	
P	حد بالا	حد پایین	P	حد بالا	حد پایین	β	B		
0/008	-0/17	-0/35	0/01	-0/15	-0/38	-0/13	-0/24	مراقبت پدرانه ← پدیده وانمودگرایی ← خودناتوان‌سازی	
0/01	0/41	0/14	0/01	0/44	0/13	0/09	0/26	حفاظت افراطی پدرانه ← پدیده وانمودگرایی ← خودناتوان‌سازی	
0/5	0/21	-0/08	0/673	0/24	-0/13	0/02	0/05	استبداد پدرانه ← پدیده وانمودگرایی ← خودناتوان‌سازی	
0/734	0/07	-0/04	0/624	0/08	-0/05	0/008	0/01	مراقبت پدرانه ← پدیده وانمودگرایی ← اعتماد به خود	
0/849	0/05	-0/06	0/622	0/05	-0/09	-0/006	-0/02	حفاظت افراطی پدرانه ← پدیده وانمودگرایی ← اعتماد به خود	
0/426	0/01	-0/04	0/895	0/04	-0/04	-0/001	-0/004	استبداد پدرانه ← پدیده وانمودگرایی ← اعتماد به خود	
0/01	-0/06	-0/23	0/004	-0/05	-0/22	-0/07	-0/15	مراقبت مادرانه ← پدیده وانمودگرایی ← خودناتوان‌سازی	

بحث

یافته پژوهش نشان داد که بین مراقبت مادرانه و خودناتوان‌سازی رابطه وجود ندارد. نتیجه به دست آمده با پژوهش‌های پیشین مغایرت دارد (گریون و همکاران، ۲۰۰۰؛ وانت و کلیمن، ۲۰۰۶). در تبیین این یافته می‌توان گفت چون ماهیت رابطه مادر-فرزند در جوامع شرقی بسیار گرم و صمیمانه است (لیو، لی و فانگ^۱، ۲۰۱۱)، اگر مادر احساس همدلی و پذیرا بودن

را به فرزندش منتقل نکند و کودک مادر خویش را به عنوان مادری طردکننده، بی‌توجه و بی‌مهر ادراک کند؛ این مسئله نیز باعث می‌شود که کودک نیاز به انجام یا عدم انجام کاری به منظور دلیل‌تراشی یا توجیه علت شکست احتمالی خویش احساس نکند. همچنین روسکام، میونیر و استیونارت^۱ (۲۰۱۱) معتقدند که کیفیت دلبستگی مادر-فرزندی، پیش‌بیند دوری برای رفتارهای مختلف در فرزندان است، که معنی‌داری مسیر جدید مراقبت مادرانه به خودناتوان‌سازی با میانجیگری پدیده وانمودگرایی مؤید این مطلب است. به علاوه، نتایج نشان داد که بین استبداد مادرانه و پدرانه بر خودناتوان‌سازی اثر معنی‌داری دیده نشد. نتایج به دست آمده با مطالعات قبلی همسو نیست (گریون و همکاران، ۲۰۰۰؛ وانت و کلیتمن، ۲۰۰۶؛ هیرابایاشی^۲، ۲۰۰۵). در تبیین این یافته می‌توان گفت که تا به حال، پژوهشگرها در بررسی تأثیر استبداد مادرانه و پدرانه بر خودناتوان‌سازی از عامل «استبداد» ابزار پیوند والدینی (کندلر، ۱۹۹۶) استفاده نکرده‌اند و همه پژوهش‌های قبلی بُعد استبدادی ابزار شیوه‌های فرزندپروری (بامریند، ۱۹۷۱) را به کار برده‌اند. در نتیجه، متفاوت بودن این یافته احتمالاً ناشی از متفاوت بودن ابزار باشد. به علاوه، نتایج نشان داد که مراقبت مادرانه بر اعتماد به خود اثر مثبتی دارد. این یافته با پژوهش موسکروپ و کلیتمن (۲۰۱۰) یکی است. به اعتقاد محقق‌ها، رابطه مراقبت-فرزندی عاشقانه به کودک اجازه می‌دهد تا دنیای خارج را کشف کند و به سمت گسترش طرحواره‌های فعال درونی، که توانایی کاوشگری، اعتماد به نفس و عزت‌نفس را فراهم می‌کنند، سوق یابد (موس و اس‌تی-لارنت^۳، ۲۰۰۱). در واقع، پیش‌بینی‌پذیری سطوح اعتماد به خود کودک از طریق مراقبت مادرانه، بر اهمیت تأثیر مراقبت مادرانه بر اعتماد به خود فرزند اشاره دارد (موسکروپ و کلیتمن، ۲۰۱۰). همچنین، نتایج نشان داد که حفاظت افراطی مادرانه بر اعتماد به خود اثر ندارد. این یافته با پژوهش وانت و کلیتمن (۲۰۰۶) هماهنگ نبوده و با پژوهش موسکروپ و کلیتمن (۲۰۱۰) همخوان است. در تبیین این یافته می‌توان به ماهیت پیچیده حفاظت افراطی والدین اشاره کرد که می‌تواند به دو صورت متفاوت، یعنی کنترل رفتاری و کنترل روان‌شناختی بروز کند. کنترل روان‌شناختی به «تلاش والدین برای دخالت در جریان رشد هیجانی و روان‌شناختی کودک» (ص. ۳۲۹۶) اشاره دارد، اما کنترل

1- Roskam, Meunier, & Stievenart

2- Hirabayashi

3- Moss, & St-Laurent

رفتاری به «رفتارهایی از والدین که به منظور کنترل رفتار کودک انجام می‌گیرد»، اشاره دارد (باربر^۱، ۱۹۹۶، به نقل از موسکروپ و کلیتمن، ۲۰۱۰). در واقع کودکان ایرانی به دلیل نداشتن سبک زندگی مستقل از والدین، به سطوح بالایی از حفاظت افراطی، انضباط و ارشاد والدین نیاز دارند؛ چرا که نظارت مداوم و توجه مستمر والدین بر تصمیم‌گیری و انجام کارهای فرزندان، باعث می‌شود که نیاز کودک به داشتن تکیه‌گاهی محکم و ایمن مرتفع شود (برک^۲، ۲۰۰۳).

یافته دیگر این پژوهش نشان داد که مراقبت و حفاظت افراطی پدرانه بر پدیده وانمودگرایی به ترتیب اثر منفی و مثبت معنی‌داری دارند. نتیجه به دست آمده با پژوهش‌های قبلی هماهنگ است (سوناک و تاول، ۲۰۰۰؛ گرولینک و رایان^۳، ۱۹۸۸؛ وانت و کلیتمن ۲۰۰۶). در تبیین این یافته می‌توان گفت که همواره فرزندپروری نامناسب به عنوان عامل خطری برای رشد اختلالات روانپزشکی در دوران بزرگسالی مطرح بوده و در این زمینه، مراقبت پدرانه، با آسیب‌های روان‌شناختی همراه شده است (آگوستینی^۴ و همکاران، ۲۰۱۰). به علاوه، روان‌شناسان معتقدند که پدر در نظام خانوادگی وانمودگرها، پدری سرزنش‌کننده است که دیدگاه واقع‌بینانه‌ای در مورد توانایی‌های فرزندش ندارد (ایمز، ۱۹۸۰). در نتیجه، می‌توان گفت که مراقبت ضعیف پدرانه، فشارهای متنوعی را به فضای روان‌شناختی کودکان منتقل کرده و تأثیرات پایداری بر کارکردهای دوران بزرگسالی دارد (ریخی^۵ و همکاران، ۲۰۰۸)؛ اما اگر پدری مراقبت ایده‌آلی از فرزندش داشته باشد، مانع شکل‌گیری شرایط محیطی مخرب و آسیب‌زا برای فرزند می‌شود (هیل^۶ و همکاران، ۲۰۰۰). این یافته منجر به آن شده است که روان‌شناسان به این باور برسند که گرمی و محبت پدرانه به مثابه «سپری» است که فرزند را از احساسات فریبکارانه محافظت می‌کند (وانت و کلیتمن، ۲۰۰۶). در پژوهش حاضر استبداد پدرانه اثر معنی‌داری بر پدیده وانمودگرایی نداشت. در تبیین این یافته می‌توان به تفاوت‌های فرهنگی موجود در ابزار پیوند والدینی اشاره کرد. مک‌کینون، هندرسون، اسکات؛ دانکن-

-
- 1- Barber
 - 2- Berk
 - 3- Grolnick, & Ryan
 - 4- Agostini
 - 5- Rikhye
 - 6- Hill

جونز^۱ (۱۹۸۹) معتقدند که ممکن است این ابزار در بافت‌های فرهنگی مختلف، نتایج متفاوتی به همراه داشته باشد و عوامل متفاوتی از آن معنی‌دار شود. در نتیجه، احتمالاً نقش منفی پدر، در پیوند پدر-فرزندی، به صورت پدری کنترل‌گر و بیش از حد محافظ (حفاظت افراطی پدر) تعریف شده است، نه به صورت پدری که جریان رشد استقلال و خودمختاری فرزند (استبداد پدر) را مسدود کند.

یافته دیگر پژوهش حاضر نشان داد که پدیده وانمودگرایی بر خودناتوان‌سازی اثر مثبت دارد. این یافته با مطالعه پژوهشگران پیشین (شهنی‌بیلاق و بساک‌نژاد، ۱۳۸۶؛ کاومن و فرراری^۲، ۲۰۰۲؛ لانگفورد^۳ و کلانس، ۱۹۹۳؛ لیری، پاتون، اوریانندو و فانک^۴، ۲۰۰۰؛ وانت و کلیتمن، ۲۰۰۶) هماهنگ است. در تبیین این یافته می‌توان گفت که افراد وانمودگرا، با توجه به ویژگی‌های خاصی که دارند، مثل ترس از شناخته شدن، ترس از شکست و ترس از بروز اشتباه، تلاش می‌کنند تا نگرش‌های دیگران در باره خود را کنترل کنند و یکی از مهم‌ترین راهبردی که وانمودگراها در این زمینه استفاده می‌کنند، خودناتوان‌سازی است. وانمودگراها به کمک این راهبرد در تلاش هستند تا از عزت‌نفس خویش حمایت کنند و توجیهی منطقی برای ناتوانی و عملکرد ضعیف خویش بیابند (شهنی‌بیلاق و بساک‌نژاد، ۱۳۸۶). به علاوه، نتایج نشان داد که پدیده وانمودگرایی بر اعتماد به خود اثر منفی معنی‌داری ندارد. این یافته با پژوهش وانت و کلیتمن (۲۰۰۶) هماهنگ نیست اما با نظریه لیری و همکاران (۲۰۰۰)، به نقل از بساک‌نژاد، (۱۳۸۴) هماهنگ است. این محقق‌ها به انواع وانمودگرایی اشاره کرده و معتقدند که در وانمودگرایی راهبردی، فرد خود را به طور مثبتی ارزیابی می‌کند، بازخوردهای دیگران در باره توانایی‌های خود را می‌پذیرد و موفقیت‌های خود را درونی می‌کند، اما به منظور کنترل و مدیریت برداشت‌های دیگران از خود و کنترل شکست احتمالی، در روابط بین‌فردی و در مجامع عمومی خود را فروتن نشان می‌دهد. به عبارتی، شاید این گروه از وانمودگراها به دلیل قرار نگرفتن در موقعیت ارزیابی توسط دیگران، قضاوت صحیحی در مورد عملکرد خود داشته و به خود اعتماد بالایی داشته باشند.

1- Mackinnon, Henderson, Scott, & Duncan-Jones

2- Cowman, & Ferrari

3- Langford

4- Leary, Patton, Oriando, & Funk

به علاوه، اثر مراقبت و حفاظت افراطی پدرانه بر خودناتوان‌سازی، با میانجی‌گری پدیده وانمودگرایی در پژوهش حاضر، معنی‌دار است. می‌توان چنین استدلال کرد که وقتی رابطه عاطفی پدر با فرزند سرد و طردکننده باشد، فرایندی شکل می‌گیرد که طی آن، پدر به روند موفقیت و پیشرفت‌های فرزندش بی‌توجه می‌شود. در این میان، آن دسته از کودکانی که به دلیل داشتن انگیزه پیشرفت بالا و کمال‌گرایی، مستعد وانمودگرایی هستند، به دلیل بی‌توجهی پدر به هدف‌های آن‌ها و عدم تشویق موفقیت‌هایشان، چنین احساس می‌کنند که موفقیتی به دست نیاورده و بازخوردهای دریافتی از سوی معلم، همکلاسی و دوستانشان مبنی بر اینکه فردی موفق هستند، واقعیت ندارد (کلانس، ۱۹۸۵). چرا که این بازخوردها با بی‌تفاوتی پدر به این مسئله تناقض دارد. از سوی دیگر، اجبار پدر برای رسیدن فرزند به مقصد و آرزوی مورد نظر خویش، بدون در نظر گرفتن سطح توانایی، تمایل و استعداد فرزند، باعث می‌شود که کودک از افزایش تقاضاهای خانواده برای موفق شدن و همچنین از افزایش مسئولیت و انتظارات آن‌ها بترسد (کاسترو، جونز و میرسلیمی^۱، ۲۰۰۴)؛ انتظار و تقاضای اعضای خانواده برای موفق شدن فرزند، در صورتی که موفقیت‌ها در کودک درونی نشده باشند، با ترس از شکست همراه است. از سوی دیگر، چون فرد وانمودگرا موفقیت‌های خود را درونی نکرده و دچار نوعی عدم قطعیت است، نمی‌خواهد که دیگران به سطح واقعی توانایی‌های وی پی ببرند؛ در نتیجه به هنگام انجام تکالیفی که سطح دشواری متوسطی دارند دچار احساس ترس از شکست می‌شود. در نهایت، این فرد برای اجتناب از شکست و حفاظت از عزت‌نفس خویش به استفاده از راهبردهای خودناتوان‌سازی، مثل دلیل‌تراشی یا اهمال‌کاری رو می‌آورد (مایرسون^۲ و رودوالد، ۱۹۸۸). از طرفی نتایج پژوهش حاضر نشان داد که استبداد پدرانه از طریق پدیده وانمودگرایی باعث خودناتوان‌سازی نمی‌شود. علت عدم معنی‌داری این اثر به عدم معنی‌دار شدن عامل استبداد پدرانه در فرهنگ ما که قبلاً نیز به آن اشاره شد، برمی‌گردد. به عبارتی، در پژوهش حاضر، نقش منفی پدر در رابطه پدر-فرزندی، به عنوان پدری است که نظارت و کنترل بیش از حدی بر اعمال و رفتارهای فرزندش دارد، نه به عنوان پدری مستبد که احساس طرد شدن را در فرزندش ایجاد می‌کند و نیازها و خواسته‌های وی را درک نکرده

1- Castro, Jones, & Mirsalimi

2- Mayerson

و به حریم خصوصی او تعرض می‌کند.

علاوه بر این، نتایج پژوهش نشان داد که اثر مراقبت و حفاظت افراطی پدرانه بر اعتماد به خود، با میانجی‌گری پدیده وانمودگرایی، معنی‌دار نیست. علت عدم معنی‌داری این یافته‌ها ممکن است به نوع وانمودگرایی راهبردی در پژوهش حاضر، مربوط باشد. به این معنی که چون وانمودگراها از این مسئله مطمئن هستند که در موقعیت ارزیابی از سوی دیگران قرار ندارند و کسی از پاسخ آن‌ها مطلع نخواهد شد (لیری و همکاران، ۲۰۰۰)، در نتیجه، احتمالاً قضاوت درستی از اعتماد به خود خویش داشته‌اند. همچنین، اثر غیرمستقیم استبداد پدرانه به اعتماد به خود، با میانجی‌گری پدیده وانمودگرایی معنی‌دار نیست. می‌توان چنین استدلال کرد که افراد در گزارش سبک دلبستگی خویش بیشتر گرایش دارند سبک دلبستگی که دوست داشته‌اند دارا باشند را گزارش می‌کنند تا سبک دلبستگی که واقعاً بین آن‌ها و والدینشان وجود داشته است (بنت^۱، ۲۰۰۶).

در پایان می‌توان گفت که به دلیل کم بودن حجم پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه موضوع پژوهش، به پژوهشگرها پیشنهاد می‌شود که این پژوهش را در مناطق و فرهنگ‌های دیگر تکرار کنند؛ چرا که این کار قدرت تعمیم‌پذیری یافته‌ها را افزایش می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با استفاده از روش‌های تحلیل مسیر و بوت استرپ، نتایج نشان داد که مراقبت زیاد مادرانه باعث افزایش اعتماد به خود و مراقبت کم و حفاظت افراطی پدرانه باعث وانمودگرایی در فرزندان می‌شود. همچنین، تحلیل‌ها نشان داد که پدیده وانمودگرایی پیش‌بیند مثبت خودناتوان‌سازی است. رابطه مراقبت پایین و حفاظت افراطی پدرانه، با خودناتوان‌سازی، از طریق پدیده وانمودگرایی، معنی‌دار بود. به عبارتی، محبت مادر باعث افزایش اعتماد به خود در فرزند می‌شود و مراقبت کم و حفاظت زیاد پدر می‌تواند به وانمودگرایی و از این طریق به خودناتوان‌سازی منجر شود.

منابع

- بساکن‌نژاد، سودابه. (۱۳۸۴). *بررسی روابط ساده و چندگانه ترس از موفقیت، عزت‌نفس، کمال‌گرایی و ترس از ارزیابی منفی با نشانگان وانمودگرایی در دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه شهید چمران اهواز*. پایان‌نامه دکتری روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- حیدری، محمود؛ دهقانی، محسن؛ خدایپناهی، محمدکریم. (۱۳۸۸). بررسی تأثیر شیوه فرزندپروری ادراک شده و جنس بر خودناتوان‌سازی. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، شماره ۱۸، ۱۳۷-۱۲۵.
- شهنی بیلاق، منیجه؛ بساکن‌نژاد، سودابه. (۱۳۸۶). بررسی رابطه انواع راهبردهای خودابرازی دفاعی با نشانگان وانمودگرایی. *دو ماهنامه علمی-پژوهشی دانشور رفتار*، شماره ۲۵، سال چهاردهم، دوره جدید، صص. ۶۱-۷۴.
- Agostini, A., Rizzello, F., Ravegnani, G., Gionchetti, P., Tambasco, R., Ercolani, M., & Campieri, M. (2010). Parental Bonding and Inflammatory Bowel Disease. *Psychosomatics*, 51, 14-21.
- Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology Monograph*, 4, 1-103.
- Baumrind, D. (2005). Patterns of parental authority and adolescent autonomy. *New Directions for Child and Adolescent Development*, 108, 61-69.
- Bennett, C. S. (2006). Attachment theory and research applied to the conceptualization and treatment of psychological narcissism. *Clinical Social Work Journal*, 34 (1), 45-60.
- Berglas, S., & Jones, E. E. (1978). Drug choice as a self-handicapping strategy in response to noncontingent success. *Journal of Personality and Social Psychology*, 36, 405-417.
- Berk, L. E. (2003). *Child development (6th ed.)*. Boston, MA: Allyn & Bacon.
- Bowlby, J. (2005). *The making and breaking of affection bonds*. New York: Rutledge.
- Castro, D. M., Jones, R. A., & Mirsalimi, H. (2004). Prettification and the impostor phenomenon: An empirical investigation. *American Journal of Family Therapy*, 32, 205-216.
- Chrisman, S. M., Pieper, W. A., Clance, P. R., Holland, C. L., & Glickauf-Hughes, C. (1995). Validation of the Clance Impostor

- Phenomenon Scale. *Journal of Personality Assessment*, 65 (3), 456-467.
- Clance, P. R. (1985). *The imposter phenomenon: Overcoming the fear that haunts your success*. Atlanta, GA: Peachtree.
- Clance, P. R., & Imes, S. A. (1978). The impostor phenomenon in high achieving women: Dynamics and therapeutic interaction. *Psychotherapy: Theory, Research and Practice*, 15 (3), 241-247.
- Cowman, S. E., & Ferrari, J. R. (2002). Am I for real? Predicting impostor tendencies from self-handicapping and affective components. *Social Behavior and Personality*, 30 (2), 119-126.
- Fischer, J., & Crawford, D. (1992). Codependency and parenting styles. *Journal of Adolescent Research*, 7, 352-363.
- French, B. F., Ullrich-French, S. C., & Follman, D. (2008). The psychometric properties of the Clance Impostor Scale. *Personality and Individual Differences*, 44, 1270-1278.
- Greaven, S. H., Santor, D. S., Thompson, R., & Zuroff, D. C. (2000). Adolescent self-handicapping, depressive affect, and maternal parenting styles. *Journal of Youth and Adolescence*, 29 (6), 631-646.
- Grolnick, W. S., & Ryan, R. M. (1988). Parent styles associated with children's self-regulation and competence in school. *Journal of Educational Psychology*, 81, 14-154.
- Hill, J., Davis, R., Byatt, M., Burnside, E., Rollinson, L., & Fear, S. (2000). Childhood sexual abuse and affective symptoms in women: A general population study. *Psychological Medicine*, 30 (6), 1283-1291.
- Hirabayashi, K. E. (2005). *The role of parental style on self-handicapping and defensive pessimism in Asian American college students*. Unpublished doctoral dissertation, University of Southern California.
- Hirt, E. R., McCrea, S. M., & Kimble, C. E. (2010). Public self-focus and sex differences in behavioral self-handicapping: Does increasing self-threat still make it "just a man's game"? *Personality and Social Psychology*, 26, 1131-1141.
- Imes, S. (1980). *The impostor phenomenon as a function of attribution patterns and internalized femininity/masculinity in high achieving women and men*. Dissertation Abstracts International, 40, 5868-5869.
- Jones, E. E., & Rhodewalt, F. (1982). **The Self-Handicapping Scale**. Retrieved from: <http://www.psych.utah.edu/people/faculty/rhodewalt/handicapsurvey.pdf>.

- Kelley, H. (1971). *Attribution and social interaction*. General Learning Press, Morristown, NJ.
- Kendler, K. S. (1996). Parenting: A genetic-epidemiologic perspective. *American Journal of Psychiatry*, 153, 11-20.
- Kleitman, S., & Gibson, J. (2011). Meta-cognitive beliefs, self-confidence and primary learning environment of sixth grade students. *Learning and Individual Differences*, xxx, 1-8.
- Kleitman, S., & Moscrop, T. (2010). Self-confidence and academic achievements in primary-school children: Their relationships and links to parental bonds, intelligence, age, and gender. *Trends and Prospects in Metacognition Research*, 14, 239-326.
- Kleitman, S., & Stankov, L. (2007). Self-confidence and metacognitive processes. *Learning and Individual Differences*, 17 (2), 161-173.
- Kröner, S., & Bierman, A. (2007). The relationship between confidence and self-concept towards a model of response confidence. *Intelligence*, 35, 580-590.
- Langford, J., & Clance, P. R. (1993). The impostor phenomenon: Recent research findings regarding dynamics, personality and family patterns and their implications for treatment. *Psychotherapy*, 30, 495-501.
- Leary, M. R., Patton, K. M., Oriando, A. E., & Funk, W. (2000). The imposter phenomenon: Self-perceptions, reflected appraisals, and interpersonal strategies. *Journal of Personality*, 68, 725-756.
- Lee, S. J., Quigley, B. M., Nesler, M. S., Corbett, A. B., & Tedeschi, T. (1999). Development of a self-presentation tactics scale. *Personality and Individual Differences*, 269 (4), 701-722.
- Lichtenstein, P., Ganiban, J., Neiderhiser, J. M., Pedersen, N. L., Hansson, K., Cederblad, M., Elthammar, O., & Reiss, D. (2003). Remembered parental bonding in adult twins: Genetic and environmental influences. *Behavior Genetics*, 33 (4), 397-408.
- Liu, J., Li, L., & Fang F. (2011). Psychometric properties of the Chinese version of the parental bonding instrument. *International Journal of Nursing Studies*, 48, 582-589.
- Mackinnon, A. J., Henderson, A. S., Scott, R., & Duncan-Jones, P. (1989). The Parental Bonding Instrument (PBI): An epidemiological study in a general population sample. *Psychological Medicine*, 19, 1023-1034.

- Mayerson, N. H., & Rhodewalt, F. (1988). The role of self-protective attributions in the experience of pain. *Journal of Social and Clinical Psychology, 6*, 203-218.
- Moss, E., & St-Laurent, D. (2001). Attachment at school age and academic performance. *Developmental Psychology, 37*, 863-874.
- Pallier, G., Wilkinson, R., Danthiir, V., Kleitman, S., Knezevic, G., Stankov, L., & Roberts, R. (2002). The role of individual difference in the accuracy of confidence judgments. *Journal of General Psychology, 129* (3), 257-299.
- Parker, G., Barrett, E., & Hickie, I. (1992). From nurture to network: Examining links between perceptions of parenting received in childhood and social bonds in adulthood. *American Journal of Psychiatry, 149*, 877-885.
- Rikhye, K., Tyrka, A. R., Kelly, M. M., Gagne Jr., G. G., Mello, A. F., Mello, M. F., Price, L. H., & Carpenter, L. L. (2008). Interplay between childhood maltreatment, parental bonding, and gender effects: Impact on quality of life. *Child Abuse & Neglect, 32*, 19-34.
- Roskam, I., Meunier, J-C., & Stiévenart, M. (2011). Parent attachment, childrearing behavior, child attachment: Mediated effects predicting preschoolers' externalizing behavior. *Journal of Applied Developmental Psychology, 32*, 170-179.
- Sonnak C. , & Towell, T. (2001). The impostor phenomenon in British university students: Relationships between self-esteem, mental health, parental rearing style and socio-economic status. *Personality and Individual Differences, 31*, 863-874.
- Stankov, L. (1997). **The Gf/Gc Quickie Test Battery. Unpublished test battery.** School of Psychology, University of Sydney.
- Stankov, L. (1999). **Mining on the "no man's land" between intelligence and personality.** In P. L. Ackerman, P. C. Kyllonen, & R. D. Roberts (Eds.), *Learning and individual differences: Process, trait, and content determinants* (pp. 314-347). Washington, DC: American Psychological Society.
- Terra, L., Hauck, S., Schestatsky, S., Fillipon, A. P., Sanchez, P., Hirakata, V., & Ceitlin, L. H. (2009). Confirmatory factor analysis of the Parental Bonding Instrument in a Brazilian female population. *Australian and New Zealand Journal of Psychiatry, 43*, 348-354.
- Want, J., & Kleitman, S. (2006). Imposter phenomenon and self-handicapping: Links with parenting styles and self-confidence. *Personality and Individual Differences, 40* (5), 961-971.